

سطر است و بدانکه اقلیم ۷ و هر اقلیم تغلق بگوکی دارد در
 علم جغودار اقلیم جزو کتاب جغز است و در هر مرفذ ۲۸ صفحه
 و هر صفحه ۲۸ سطر و هر سطر ۲۸ خانه دارد استادان چنین
 مقرر نموده اند اما آنکه در ذخیره القلوب این داعی بنام
 بر ۷ اقلیم گذاشتم که هر چهار جزء یک اقلیم باشد و هر جزو
 شهر و هر شهر ۲۸ قلعه که هر قلعه یک صفحه باشد و هر صفحه
 ۲۸ محله و هر محله ۲۸ خانه و هر خانه چهار نفر در آن مسکن دارد
 و این رموز را نیک بفهم بدانکه چون خواهد شد که از یک صفحه
 با پنج صفحه کتاب جغز جامع مجهول معلوم کنند و حروفات
 ملفوظی مکتوبی و سرور را از صفحات بیرون آورند و جدا
 جدا وضع کنند جدا بدانکه چون استخراج گردید در سیمی از
 از ملفوظی و مکتوبی و سروری را جدا جدا وضع گردید چون خواهد
 که ترکیب کنند از حروف هر سه قسم شمرند و حروف چهار را
 برگزینند تا تمام بشود و اگر یک قسم بماند اعتماد و اعتبار نکنند
 اول از قسم ملفوظی گیرند و ثانی از مکتوبی و ثالث از سروری

در ترکیب

و ترکیب کنند و اعراب کنند و بجزا کنند و اعراب بدستور دایره او
 بلیغ است و بدانکه از ابتدای صفحه تا موضع اسم احوال ماضی
 باشد از اسم الی آخر صفحه مستقبل میآید که نیکوترین ترکیب
 نظر تفکر نماید و بجمعیته حواطر و غظور قلب مشغول باشد
 تا معنیات از عالم غیب چهره کشاید و آنچه هاتقی غیبی منطق
 مردف صادق گوید یا گرداند بگوشش و هوشش و عقل را در کج
 در باید و در هر جا حرفی و کلامی شنید بدل و دیده او را
 نشان کند و نویسد و از بین و یسار عارج و نازل و تحت و
 فوق آنرا نیک ملاحظه کند که گاه هست که از یکدرجه تکسیر و سطر
 حروف منصوب خوانده و متقلب و عارج نازل خوانده می شود
 که از یکسطر همان چندین معنی مفهوم میگردد و الله ولی التوفیق
 قاعدة طریح جغز بدانکه دستور در طریح عناصر است که
 حرف اول آتش است چنانکه برج حمل است و پنجم او آید
 است و نهم او قوس چون حرف اول را گرفته بعد از آن سه
 حرف طریح نموده حرف پنجم را بگیرند بدین نوع شد حرف اول

الف است و پنجم ۵ و باقی بر این قیاس که همه را باین نحو عمل
می شود و هر چه که میخواید از بفرمودن آوردن آن ثبت را بسط
کن یعنی جدا جدا بنویس در حروف ۴ ۳ جدا میکنی و هر ۴
حرف را بصفحه ده اگر از آن حرف در آخر است حرف یا در حرف
یا یک حرف بماند آنرا از بینات آن تمام ساز و بصفحه حواله نمایی
دیده بدانکه چون بسط امدعا بطریق مقرر نظم کردی بعبارة
فصیحه کامل آنرا دو سه فرارده اولی طالب اعد و کبر و مداخلات
ثبت کن و استنطاق تمامی در تحت زمام همان باب انکاء مطلوب را
مداخلات ثبت کن و استنطاق کن و مخارج حروف و نقاط
زمام را در محل خود ثبت کن چون تمام شد انگاه همان بسط
سوال را از طالب و مطلوب هر یک جدا گانه بسط عدوی کن
و آنها را هم مداخلات و استنطاق بمثل اول ثبت کن
و حروف مستطقه آنها را در تحت آنها ثبت کن پس بدستور
طالب مطلوب را بسط لمفوطی گردان و مداخلات و استنطاق
بنویس پس این شش باب حاصل شود سه از طالب و سه
از

از مطلوب انگاه تمامی حروف مستطقه آنها را بدستور در یک زمان
آورد چون زمام نمودی آنرا تکسیر کن تا اتم الزمام حاصل گردد
انگاه ام الزمام را بدستوری که گفته می شود خلاصه نماید
با قلم عرض نماید پس مخارج زمام را ملاحظه نمایی و مخارج نقاط را
هم ثبت کن انگاه سطر زمام را خلاصه گردان و خلاصه را ۴ ۳
مخده ده اگر از مردم محله کسی غایب باشد درجه آخر را حل بشکاف
هر چه در آنند باشد بنکار و اجزای اربعه را کامل گردان و الا مراد
دعا عمل شود و از مخارج درجه و دقیقه سطر خلاصه طلب کن که
ایران از مردم نشده مفوطی فی الفور خواهد آورد چون ارکان
اربعه را کامل گردانیدی هر چهار درجه آنرا عدوی کرده و اسمی
دان و هر یک را با قلمی درست و نظر کن که هر عقدی از آن در
کدام اقلیم افتاده و در چه شهر ساکن و در کدام محله واقع و خانه اش
کجاست و باید باید اول از مخارج درجه و دقیقه اجزای اربعه را
کامل گردانی و اگر نیاید انگاه از درجه آخر سطر طلب نماید در
کجاست چون تحقیق کردی اسم پادشاه اقلیم حاکم شهر در پیشتر

عقله و خداوند خانه را بر پرس و بخت کن و از عالم غیب جواب
سؤال ترا حواله بایشان است پس تجدید این مثال را گوش دارد
جهت جهت بدل جدی می انگیز از صغیر و کبیر پرس اول از بله نشین
آخر از پابین نشین یعنی بدستور مقرر شرقی بمیزان افالیم از
درجات اربعه ضامن بگیر و ترا بهر کس نشان دهند جمله را
بخت کن تا با خبر شهر برسی که ترا سیر فرمانند و دیگر ضامنی بهم
نیرسد جمله آنها در یکسطر بخت کن انگاه بر سر عقد دویم خلاصه
بیا با دویم بدین دستور عمل کن و جمله و خانه برسان و ضامن
بستان باز پیاد نظر کن بر عقد سیم سطر خلاصه و با دویم همین
عمل کن و بمطلوبه آنرا نیز در سطر جدا گانه بخت کن و همچنین تا
اخر عمل کن کردن و ضامن بگیر چو بی مطالبات خود را برایت
بیا گردید و هر یک را در سطر بی علامه بخت نمودی انشور را
هر یک را جدا گانه خلاصه کردن و خلاصات آنها را سطر سطر
در جدول هم درجه کردن باید که خلاصه اسم او ترا در سطر
اول نویسی و دویم را بعد از آن در تحت دی و خلاصه اسم

سیم را در تحت سطر خلاصه اسم دویم و همچنین تا تمام شود بعد
از آن آنها را به ترتیب جدول سطر بگیر بیکر نام آور انگاه
انرا یکبار تکبیر کن و اگر خواهی تکبیرش کنی تا آتم الزام حاصل
شود پس سطر آتم الزام ده بدستور در ایرد بنیات حاصل کن
و زبر از آنها جدا کن انگاه آنرا بطریق دایره ثلثه تفریق نمای
و بطرح دایره ثلثه ترکیب کردن اول از قسم ملفوظی دریم
مکتوبی سیم سروری بدستوری که قاعده است عمل نمای چون
دو دایره تمام دور کند سطر بی حاصل آید سطر حاصله را یکبار تکبیر
کن و درجه بده و مرتبه درجه زیاد از ۲۸ نبرد و فهم کن اگر از
سطر خبری نماید آنرا بدستور اول درجه کن و میزان اصل برده
حرف بردار و سطر حاصله آنرا بخوان و الا یکبار تکبیرش کن
که ناطق گردد و اگر بنطق نیاید روحش اضافه کن که بعون الهی
حیات یابد و ناطق گردد از منصوب و مقلوب جوابی مطابق
سؤالست ظاهر کند و هر سطر بی از سطر تکبیر بر زبوره را چون
قانون عمل نمای ناطق خواهد گردید هر گاه حرف سطر حاصله

بسیار باشد صد یا دو بیت یا غیره در احوال انظر اخلاصه
 کردن و درجه ده انگاه بینات نموده بدایره ثلثه نظری
 و ترکیب نموده یکبار تکسیر کن و درجه دایره میزان عرضه ده
 تا مطلوب خود را پیدا کند انگاه یکبار تکسیر کن و بجوان را اگر
 خوانده نشود روح با او هم درجه کردن تا خوانده شود همچنین
 اگر خوانده نشود دیگر باز تکسیرش کن و بر روحش نشان
 تا امر الزام بهمین قاعده عمل کن که البته در سطر روح خوانده
 شود و حکم صدق از عالم غیب ظاهر گردد و الله اعلم فانهم این
 رموز را نیک درک کن انگاه درجه درجه را ضرب بشرا بدان
 و مطلوب بشرا بشناس و در اقلیم در احوال استخراج این توعد
 ضرور است فانهم فائده بدانکه بسط ترتیب درست باید
 ثبت کنی و معروف آنرا بخرج نویسی و بدانکه اعداد داخل
 خواهد داخل خرج استنطاق خواهد
 ذخیره من کتاب ذخایر الاسماء حسین اخلاطی هکذا
 در کتاب خود میگوید که طریقی استخراج اسماء با انواع مختلفه یانتم
 بعضی

بعضی از نفس حروف است و کنیت و لقب و طالع و صاحب
 طالع استخراج اسم نموده اند بعضی از داخل اسم و کنیت و لقب
 و طالع و صاحب طالع تحصیل اسم نموده اند بعضی از نظایر این
 حروف که داخل است اخذ حروف دیگر کرده اند و انرا حروف
 مستحصله نام نهاده اند و از آن اسماء پیدا کرده اند حروف مستحصله
 حروف نمودن حروف مستحضره رقم جزو دست و حروف مستحصله
 صفحه ده خانه در اوراق جفر جامع و بعضی تحت اساس حروف
 که عبارت از وقوع هر حرفی بود در موقع حرف دیگر به ترتیب
 ابجدی و ابجدی و ایقعی و اهلطمی حروف دیگر نهاده اند این
 صورت اسم دیگر ترکیب کرده اند و بعضی تحت عددی که
 عبارت از طالب بودن آتشی حروف باری را و طالب بودن
 حروف آبی حروف خاکی را و از طالب حروف مطلوب جمع کنند
 و از آن اسم تحصیل نمایند یا بحسب موازین که افراد طالب افراد
 بود و از و اج از آن حروف دیگر حاصل کنند و تحصیل اسم نمایند
 یا بحسب درایر که سابقا ذکر یافته حرف ابجدی را مطلوبش

ابتنی بینند و از این اسم حاصل میکنند یا حروف ایقنی را مطلقاً
 اهلطی بینند و از این اسم پیدا کنند یا بغیر اینها یکی از طرق
 ۳۶ که اعمومته الزما و زما دره الروران و حید الدین
 مغربی در کتاب بدیع البدایع ذکر نموده و شرح داده تحصیل
 تحریر اسماء را نمایند و چون ذکر این در این کتاب موجب اطاعت
 و مرطاب بود مقصدی آن نکشت و نیکوترین وجهی از وجوه
 آنست که مقتدای اولیا و پیشوای از کیا و زنت علی المرتضی محمد
 حنفیه ۴ بجبهه ابوسعید مکی تعیین نموده اند و آن آنست که
 اسم تنها استخراج کینت و لقب و اسم نموده اند و از آن حروف
 شمارا ترکیب نموده اند و این داعی بجبهه دستور العمل همان
 طریقه را مرعی داشته در عمل اسم خود ظاهر نموده تا مبتدی را
 طریق آسان گردد با الله التوفیق

اسم حسین بط حروف اسم ح ۸ س ع ی ۱۰
 ن ۵ ه ۱ مدخل کبیرش ۱۲۸ حروفش ح ک ق مدخل
 و سبط مجموعی ۲۰ حرفش ک مدخل و سبط کبیرش

»

۱۱ حرفش ای مدخل صغیرش ۲ حرفش ب ببط
 حروف مدخل زبر بدیات ح اک اف ق اف ک اف
 ی اب ا پس عدد حروف اسم و نقاطش که ح آ است
 باین حروف جمع کنی بیست ۲ حروف باشد و اگر این حروف را
 از روی نظیره ذاکیریم این حرف شود که النظایر بواطن الظواهر
 نظیره این است ت س ذ س ج ه س ج ذ س
 ج س ض ج خ س ع س ت س و این حروف
 بحسب جزء وسط طالب باشند و مطلقاً اسم حروف
 دیگر شوند که آن حروف رقم صفحه و خانه باشند بدین
 مثال خانه اول این حروف ت ع س ظ خانه دوم
 ز ظ س ذ خانه سیم ج س ه س خانه چهارم س
 ص ج غ خانه پنجم ذ اس غ خانه ششم ج خ س
 ت خانه هفتم ص خ ج ص خانه هشتم خ ض س و ظ
 خانه نهم ع ص س ت خانه دهم ت رس س
 و چون صفحه و خانه این پست را جمع کنی این حروف شود

ع ظ ذ س ص غ ا ع خ ت خ ض ض ظ
 ص ت ر س و چون از این حروف نظیره را طلب دارند
 این حروف شود ب م م ک ا ا د ن س ن ی و
 ح ی ل ل ث د ح و ا و چون این حروف را یکبار تکسیر
 کنی مقلوب این ترتیب بنویسد ابو محمد کمال الدین حسین
 د از نفس همین حروف اسما استخراج نماید اسم از اسم
 عز اسم ترکیب باید بدین هیات واحد ملک سلام
 خان مهدی و در باب جفر این اسما را مزاجت خوانند
 بجهت موافقت حروف اصول ثلثه و چون خواهیم از این ثلثه
 داخل بگیریم بدین وجه عمل اول آب و م ح م د
 داخل کبیر ۱۰۱ و سبط مجموعی ۱۹ سپری صفری عمل بدیم
 ک م ا ل و ف ن داخل کبیر ۱۸ و سبط ۲۳
 مجموعی کبیر ۲ بدانکه طریق استخراج اسم بطریق عناصر
 بعد از آنی که بسط نمودی یعنی آن ثبت را جدا جدا نوشتی
 و ۴۴ جدا کردی و هر چهار را بصفحه دادی اگر از آن حروف

در این

در لغز ۳ حرف باد و حرف یا یک حرف بماند از بیانات
 این آزانام کن و چهار سار و بصفحه حواله نمای مثلاً خواهیم
 شاه عبدالکریم بگری را در یابیم که بدانم بیشتر چه نوع خواهد
 داشت منعم می شود یا کدای یا نیک حال خواهد یا نه باین نوع
 نوشته و بسط نمودیم اول ش ا ه ع دویم ب د ا ل
 سیم ک ر ی م چهارم ج ف ر ی پنجم ر ا ب ی
 ششم ش ت ر ج هفتم ه ت و ع هشتم ح ا ل خ
 نهم وا ه د دهم ب و د م یازدهم ن ع م م
 دوازدهم ی ش و د سیزدهم ی ا ک د چهاردهم ای
 ان پانزدهم ی ک ح ا شانزدهم ل خ و ا هفدهم
 ه د ا ل بعد از آنی که بصفحه و جزو ۴۴ داریم باین نوع
 شد و بعد هر چهار حرف را بصفحه داریم از جفر و حروف ثلثه را
 از تلفظی و مکتوبی و سروری جدا باید ساخت چون هر سه
 باب تمام بیرون آوری آنرا چهار چهار طرح کن و حروف چهار
 را بنویس که آنچه حاصل می شود از آن تکسیر کن تا بهم خیر و شر معلوم

کرد و آنچه باشد بعینه بنظر خواهد آمدن آنچه بر آید تا ما را باید نوشت
 و معلوم باید کرد تمت
 مثلاً سوال که میزرا فرام الدین ابن برزا اسد الله از سوال
 نموده چون است جمع کل ۲۳۶۰ استنطاق نس مش ب
 غ مدخل کبیر ۲۳۶ حرفش دل ر مدخل و سبط
 ۲۹ حرفش ط ک مجموع مدخل و سبط آ حرفش
 ای مدخل صغیر ۲ حرفش ب و حروف داخلات
 سوال و اول ام را ط ا ک ا ف ی ا ب ا
 ک م و نظیره ابجدی حروف داخلات ر م و ح
 س ظ و س ث س ذ س ج خ س ع س ذ ق
 مستحصله خ س ع ش د ج ر خ ح ض ع م
 رح س اغ س ی اب ذ ح ق ر ی ت
 ل ب ا ر ت ا س ن ا ای ن ا س ب
 از ت ص ر ف ا و بی چون اول قاف است
 و مفرد است در مرتبه عدد یعنی قابل تنزل نیست و در ابتدای

سجده

مستحصله اول واقع شده است و نظر با اضافه از عشر در سطر خانه
 نمودیم دو است قاف در این موضع چنین مستحصله می شود که ق
 را یک میمانید و دو از اضافه عشر خانه و سطر است خانه قاف
 یک دو سه می شود و یک کلمه خانه و یک سطر و یک صفحه که
 حرف مستحصله اول است ع می شود پس ق کمزیدی بکلمه
 محتاج می شود که مرتبه خودش باشد و چون ملاحظه خانه شد یکی
 و واقع بود که آغاز باشد در سطر ق واقع بود که مائت باشد در
 صفحه ع عشرات لازم داشت که م س باشد و چون ملاحظه
 طبایع شد م م بر بره تا ق سطر مسادی المزاج د بار بود
 و یک نقص لازم داشت در رفع سه نقص دیگری نمود که
 از واد ها که در مرتبه خودش بودند لازم می آید پس سین
 را قاف مزبور لازم داشت در این موضع دستحصله او سین
 بود نوشته شد مثال کاف یک اضافه عشر خانه سطر و صفحه
 ۴ ذال حرف تنزل است و او نیز مفرد است و مشر نیست
 که تنزل باید و در مرتبه خود بمات هفت است و چون از عشر

سطور یعنی همانه وسط و صفحه چیزی اضافه نمائید است و عشر
آن باقی است و مزوک طرح می شود پس ذال را هفت
گرفتم و یک حرف خانه دیگر حرف سطر و یک حرف صفحه سه می شود
که مجموع ده بشود و عشر نیز مزوک بشود و طرح و بیج
باقی نماید پس یک لازم دارد و چون ملاحظه خانه را که کاف
که کلمه عشرات واقع بود ملاحظه سطر شد ذ که مرتبه ثات
بود در این سوره مخاجت بعین که یک است در مرتبه الونف
زیرا که الف یک است بحسب دوباره در مرتبه آحاد و چون
ملاحظه شد چندین نقص لازم می آرد آنکه با ذال مزبور
در طبیعت ناری المراج مساوی است و دیگر آنکه چون از
عشرات ثات و از ثات بالونف پرنده بعین چون ترا بی
المراج ذال ناری المراج دک مانی المراج و هیچگونه
نقصی در او لازم نیست و او را بعین مستحصله باید نوشت
با اعتبار آنکه در خای که در دوم مستحصله اول نوشته شد
وسین که ابتدای مستحصله نوشته شده است پس عشرات

در ابتدای از مستحصله و ثات در ثانی والونف در ثالث است
بلا از ثات و بعین مزبور مستحصله ذال است در این موضع
لازم باید داشت نوشته شد سین چون حرف تنزل
است و ابتدای مستحصله دریم است و گفته شد که در جمیع
س که در سطر مستحصله واقع شود یعنی در سطر احتیاج مستحصله
است و چنانکه بعضی را بجای خود تنزل است و در این صورت
که ابتدای مستحصله است او را باین نوع تنزل میدهند که نصف
از آن تنزل میباشد چون ع نصف شده ماند و هشت
از سطر ده خانه اضافه از عشرات او را ظم میکنند آ می شود
د عشر او را طرح میکنند یک می ماند و تنزل چون یافت در
مرتبه و اضافه از عشر با و ضم شده او را بجای خود ساکن میدارند
یعنی یکرا لازم آرد و چون گفته شد که سین دوم است که
مستحصله می شود و ضابطه او را از خارج باید نگاه داشت
که چون سین دیگر رسد سین او را در خیال داشت باشند
که بچه نوع مستحصله شده است یعنی در این سین نوع دوم او باید

بعل آورد و چون سین اول بعینه سین لاتم داشت این سونتر
 نظیره خود را لازم داره که الف باشد و چون بجل خودش نیز
 یک لازم داشت نوشته شد دعین ترقی و در سیم مستحصله
 واقع است و مستحصله دوم است و در سطر خانه وسط
 و عین مزبور در مرتبه خود هفت است و ع که از سطر باقیست
 باز ضم شود ۱۳ می شود عشر او را طرح می شود سه باقی می ماند
 و یک حرف خانه و یک حرف سطر و یک حرف صفحه نیز ۳ می شود و ۳ با ۳
 می شود و چون عین مزبور بکلمه محتاجست که ع باشد بدون با که احاد
 است و عین که عشرات است در خانه وسط واقع بودند پس ع
 را خا لازم است که در مات است و چون بنقص خانه بود ملاحظه
 شد ۳ نقص نام تمام لازم داشت یکی آنکه خا مزبور در طبیعت
 با عین ترقی المزاج و در عین آنکه عین در مرتبه عشرات است بمات
 میل می نمود سیم آنکه در ترقی عین مزبور ترقی خود را نقص نمود بجای
 خود ساکن بود و او که ع است او نیز تمام لازم داشت که ممکن بود نوشته
 شد و نقوص داد مزبور است که در طبیعت و او با که مساوی المزاج
 و هوایی بودند و در سیم آنکه در مرتبه او مساوی در احاد بود سیم آنکه چون
 ملاحظه بطریق می شود الف که احاد بود نقوص چهارم آنکه چنانکه خا +

خا عین بر کبره مات میل دارد و او نیز او را بر مرتبه احاد برساند پس از نقص سین که در مرتبه عشرات مساوی بود

بود رفع هفت نقص می نمود از خا و او پس عین مزبور
 ع شد و سین را لازم داشت که مستحصله او سین است که
 نوشته شد سین که کلمه تنزل است و در ابتدای مستحصله
 سیم واقع است و نیز در ضابطه علامه که مذکور شد که باید
 مغربوت شود که سین سیم است که مستحصله می شود بر مرتبه
 خود نیز زوج است و قابل تنزل است دع است و نیز ۳
 تنزل می شود ۳ باقی می ماند و چون تنزل یافت حرف
 خانه وسط صفحه که باشد داخل شد ع می شود مذکور شد
 که هر سین که مستحصله می شود بنوع الا حد تنزل می باید
 چنانکه بسنی قبل از ذکر است که با د ضم می شود و ع تنزل
 اوشد و بعد از تنزل خود هشت باقی می ماند و از هشت
 تجاوز نمی شود زیرا که در مستحصله سین دیگر که بعد از سین
 مزبور است بلا فاصله چهار باقی است بنوعی که در جای خود
 مذکور خواهد شد پس سین مزبور محتاج شد بحروف که هشت
 باشد و چون احاد و عشرات واقع بود محتاج می شود بمات

و چون سین حرف تنزل بود و از مرتبه تنزل نمی توانست او ابرو
 دیگر آنکه مستحصله دریم که قبل از این مستحصله نیز شین که مات است
 واقع پس نظر بطرف و مرتبه و ترقیت نقص باشد که مات است
 است لازم باید داشت و حرف خا که در عشرات هشت است
 سه نقص یکی آنکه با الف خانه در طبیعت ناری المزاج و دریم
 آنکه با سین فوق در مرتبه مساوی استیم آنکه چون نظر بطرف
 شد و نیز سین که عشرات است و رفع پس خا را نیز میخوان
 نوشت و چون خا یک نقص لازم می آید که نقص مرتبه
 با الف بود و رفع آن سه نقص نیز سین که تفریق مرتبه واقع
 ساخته در فیما بین واقع شد و چون الف ناری و سین مان
 و خا تریابی خا لازم داشت خا نوشته شد خا که حرف
 ترقی است و در سیم مستحصله سیم واقع است به نوع از انواع
 مستحصله باید ترقی داده شود چنانکه خا در مرتبه خود
 است و در از سطر خانه اضافه از عشرات است و آن بود
 را باء نموده هشت می شود یک حرف خانه دیگر حرف سطر دیگر حرف

ل

صفحه ۱۱ می شود و عشر طرح یک باقی می ماند و سیم مستحصله است
 ۳ را یک ضم نمودیم چهار می شود مستحصله تمام قبل نیز با و
 ضم نماید ع می شود بجای خود ساکن می شود پس خا
 بلکه محتاج می شود که ع بوده باشد بر مرتبه و عشرات
 که یا باشد در فوق که سطر خانه است واقع شد و مات
 که خا باشد در سطر واقع پس محتاجت با آحاد بهر صورت
 که ملاحظه از آحاد نقص در آن نیست زیرا که خا تریابی و
 داد هوایی و داد و یاء با فوق در مزاج مساوی است
 و رفع طبیعت و مساوی را خانه از بین واقع است نمود پس
 ع را داد لازم داشت نوشته شد جیم حرف مساوات
 یعنی آنکه ناری او را در هر مرتبه که باشد با و ضم میکنند اگر در
 اول مستحصله است نیز همان عدد خودش با و ضم نموده و اگر
 در هر مرتبه از مستحصله با حرف مساوی که گذشته باشد با و
 ضم می شود با مساوات خودش و چنانکه اضافه از عشر را
 طرح میکنند و جیم مذکور چون حرف مساوات اول است

و اول مستحصله چهارم یعنی در ابتدای مستحصله واقع شد چون
 مساوات او را هر کلمه که باشد از کلمات سبعم که اصناف اویند
 آحاد را بعشرات و عشرات را بمئات می برند و مات را هر گاه
 اضافه از یک شد بمائت عبور می کنند چون یک باقی ماند اگر
 آنچه مساوات باشد دفات باشد بالوف نیز برسد لهذا جیم
 مذکور چون در این موضع که اول کلمه مساوات و اول مستحصله
 مستحصله بر دو مرتبه خودش است و سین است دهنه ترقی دهنه تنزل
 که اعداری که باید باین موضع بودند نشد بکن در مساوات
 دویم نیز عدد همان کلمه فرضا جیم دویم باشد باید در می کرد
 با وضیم شود علی هذا القیاس هر چند کلمه مساوات یعنی همان
 لفظ که مستحصله با وضیم می نمایند و ملاحظه میکنید که بچه کلمه
 محتاج می شود و او را می نویسند اشکال بمساوات و سین که
 بسیار تکرار دارد و در وسط علی التویه است که باید از خارج
 ضبط شود پس در این صورت جیم مذکور سین مستحصله
 شد ضاد حرف ترقی است و هشت است در مرتبه خود

هشت نیز از وسط باقی است ترقی می کند در هشت و عشر او طرح
 می شود ع می ماند یک ضاد بر قبل او مستحصله شد در کل ترقی
 که لازم مستحصله با وضیم شد پس یک ضاد مذکور باین ضاد
 ضم می شود و چون ع بود و می شود و ملاحظه می شود و بضاد
 سابق که در مرتبه خود محتاج بچه مرتبه شده است هر گاه بعشرات
 شده است ضاد دویم بمات می شود و هر گاه با آحاد شده است
 ضاد دویم نیز بعشرات می شود و هر گاه بمات شده است چنانکه
 ترتیب ترقی می نمایند و همچنین ترتیب تنزل می نماید و دیگر
 طبایع و شرایط نفوس در دویم کلمه محتاج نمی شود چنانکه ملاحظه
 شد ضاد گذشته را بمات محتاج بود و اضافه از مات که رفعت
 رود کلمه از یک حرف باشد تجاوز نمیکنند پس لازم است که
 او را بعشرات آوریم چنانکه ضاد را هفت را عین لازم است
 نوشته شد سین دویم در ابتدای مستحصله پنجم در مرتبه
 خودش است و چون تنزل می باید چهار میماند دویم مستحصله
 با وضیم می شود ع می شود و حرف سطر خانه و صفحه

۹ می شود و بجای خود در نه ساکن می شود محتاج بکلمه می شود
 که ۹ باشد و چون ملاحظه از اطراف او جهت او چنانکه سین قبل
 اوله مستحصله باشد و ع و خا و را لازم داشت و خا هیچ گونه نقص
 ندارد نیز این سین نه را لازم است که در مات باشد بسکن
 لطای نرسید نقص لازم می آرد یکی آکله در طبیعت مساویست
 با سین دویم آنکه در قبل نظر سین اول مات در مات محسوب
 می شود و هم ترقی زیاد میدهد لهذا نه آحاد با مات نیز علی
 هذا القیاس با الف ساوی المزاج و بطور مسطور است که
 شرح انها طول داده و با این مختصر نمی گنجد پس نه را ضاد لازم
 دانست که نقص بیرونند و رفع چندین نقص می نمود ضاد
 نوشته تا حرف تنزل است و مفزوده است قابل تنزل نیست
 در مرتبه خود پنج است چون تنزل نمیتواند یافت بجای خود
 ساکن است و اضافه از سطر باعتبار آنکه تنزل نیافته نیز بطور
 با و ضم نمی شود در دویم مستحصله بجای خودش ساکن است اما
 بحر فی رسد و قابل تنزل با ترقی باشد با حرف ترفع باشد پس

چیزی که لازم دارد حرف سطر خانه و صفحه است که ۳ باشد ۵۳
 هشت می شود و چون خا در مرتبه آحاد است و تا در مرتبه مات
 است پس هشت لازم دارد و چون فای مذکور با تا در مزاج ناری
 ایندیک نقص لازم می آید و با دیگر آن ۳ نقص و یک نقص نیز
 در فاصله مات دافع دارد تقریر آنها طول بسیار کشد پس هشت را
 فا لازم دانست نوشته شد سین حرف تنزل است و چهارم
 مستحصله چهارم است و این اول است که چهار سین قبل نوعی
 نوشته شد با تمام رسانیده است یعنی مرتبه خود را تمام کرده است
 و در این سین نیز مستحصله چهارم مرتبه خود را با تمام رسانیده
 است پس هفت از سطر باقی است و این سین مذکور سوال
 یک تنزل میکنند پنج می شود هفت سطر باقی است ۱۴ می شود
 و عشره طرح و ۲ باقی می ماند و سین مذکور که شد بوضع خود
 تنزل دارد و باقی مانده است پس ابتدای یک سه می شود
 و حرف سطر و خانه و صفحه نیز ۳ می شود و ساکن می شود
 و ع محتاج از عشرات که سین باشد ۳ نقص لازم داشت

و ۶ در آحاد نیز ۳ نقص لازم دارد چون ملاحظه بجانه و سطر
 شد آحاد و عشرات واقع بودند و ۶ مائت محتاج بود پس
 خاد بود نوشته شد و او کلمه نرفع است یعنی او را رفع
 المرتبه باید کرد بجای خود چون در دوم مستحصله واقع است و
 حرف ترفع در رفعت او بجز نظیره ادنیست یعنی باید که در مرتبه
 که داد رفیع گردد و رفعت او در نظیره خودش ساکن می شود
 در این موضع داد مزبور را لازم است که نظیره باشد پس مستحصله
 او بر مرتبه خورده است راء نوشته شد طاء که حرف تنزل است
 و معز است و مرتبه مائت است در آخر مستحصله ۳ واقع است
 و در مرتبه خورده است و تنزل از مفرد معد در است و این اضافه
 از عشر سطر و خانه باقی است دیک چون به ۹ قسم می شود
 ده می شود و عشر بر هر طرح می شود و بجز سطر و خانه و
 صفحه باشد باقی است که ۳ می شود و آخر مستحصله سیم است
 بجای خود در مابین پس بکلمه محتاج است که بر مرتبه خود ۳ باشد
 و چون نظر بطر و خانه شد سیم که عشرات است واقع در سطر
 ظاهر

نظا که مائت است پس ۳ را آحاد لازم دارد چون ملاحظه در
 طبایع شد یک نقص بر او لازم است که جیم که در مرتبه آحاد
 ۳ است یا نظا مزبور بادی را المزاج در رفع چندین نقص
 از شین مائت و لام عشرات نموده پس چون ۳ را جیم لازم
 داشت نوشته شد سین و حرف تنزل است در دوم مستحصله
 سیم واقع است و سین چهارم بعد ضابطه که در هر نوع از
 انواع مستحصله و قواعد او ۴ است از چهار تجاوز نمیکنند هر
 طرف که در ملاحظه خط نمایم جز دویم مستحصله است و ۶ است
 سین مزبور بر مرتبه خود پس تنزل او ۲ است چنانکه سین قبل
 در سیم مرتبه واقع بود ۳ تنزل یافت و آن ۲ تنزل نمود چهار
 می ماند گفتیم که در مرتبه خود نیز از افراد و سخنی که چهار باشد
 تمام است پس بجای خود ساکن است و بجای خود می ماند یعنی
 در چهار نرسیده است عکس نمی کند پس بکلمه محتاج است
 که در مرتبه خود چهارم بوده باشد و این سین نیز بر سطر سین
 قبل که در مائت نفوس لازم داشته باشد بعینه چنانکه از

از مرتبه ترقی میل میکنند نظر بطرف که سین واقع است ز مائت است
 نیز نقص لازم رود در عشرات چهار که میم باشد نیز ملاحظه
 شد باز بنوع سین اول همان نقص لازم می داشت که در
 طبیعت با الف مساوی المزاج و ناری است و با سین میم
 مزبور در مرتبه مساوی بود که نمی توانست نوشت و چون
 دال که در آحاد با الف یک نقص لازم است در رفع آن
 نقص بر عشرات مزبور که سین باشد نموده بود و تفریق
 نداشت و چون دال ترابی و سین آبی و الف ناری بود
 چهار را در این مستحصله دال لازم است که نوشته شد
 سین نیز حرف ترابی است و ترقی ضاده است حلا
 حین کلمات دیگر یعنی چون ضاد در مرتبه خود هشت است
 آ ترقی می کند آ می شود و طرح عشر می شود آ باقی
 می ماند و پنج نیز از سطر دهانه باقی است ۱۱ می شود عشر
 نیز طرح می شود یکی می ماند و چون آخر مستحصله دریم
 است حرف سطر دهانه و صغی از اد ترک می شود چون

حرف مستحصله با تمام رسیده در ضاد مزبور با و ضم می شود
 پس یک دو ۳ می شود پس ضاد را ۳ لازم است در مستحصله
 و بکلمه محتاج شد که ۳ است و از عشرات لازم ۳ است
 که در خانه واقع بود و در آحاد جیم که است که نقص لازم
 که شرح نقصها باعث طول کلام است و شین که پی نقص
 بود از مرتبه ۳ است با ضاد و آن یک رفع چند نقص لازم
 و جیم می نمود و لازم داشت ۳ مزبور را باید شین نوشته
 شود که نوشته شد ساء چون حرف ترقی است در دریم
 مستحصله دریم واقع است در مرتبه ۲ است و در مائت
 و ۱۷ اضافه از سطر بیست و باید به صورت او را ترقی
 فرموده چنانکه ۲ را بد و ضرب میکنی ۴ می شود و ۷
 از اضافه عشر سطر است ضم می کنی ۱۱ می شود عشر را
 طرح میکنی یک می ماند و سطر صغی و خانه هم ۳ می شود
 اد ۳ چهار و یک حرف مستحصله گذشته پنج می شود و
 چون از مستحصله دریم است دو هم اضافه می شود

۷ می شود پس بکلمه محتاج است که در مرتبه خود ۷ باشد
 و چون نظر بخانه نمودیم داد واقع بود که آحاد باشد
 و چون ملاحظه سطر شد راء واقع بود که مات است
 پس ۷ عشرات لازم دارد و چون ملاحظه طبایع شد
 راء و عین سادی المزاج و نرابی اندک نقص لازم
 داشت و رفع ۳ نقص از مزاء و ذال مینماید و چون
 عشرات را لازم داشت ع نوشته شد سین ضابطه
 بسیار است در مستحصله در مرتبه او چهار عا بطله مضبوط
 است زیرا که سین در سطر است تکرار بسیار دارد و هر یک را
 بنوعی باید تنزل داد و انواع او در موضع خود است بعضی
 را آحاد از عشرات او را باید نوشت و بعضی را نظیره باید
 نوشت و بعضی را بنوع سایر حروف تنزل باید داد و
 بعضی را بعینه سین باید نوشت و هر یک را که تنزل باید داد
 نیز چهار نوع است و هر یک را بنوع مزبور نوشته شده است
 بموضع خود نوشته باید شود نیز چهار نوع است و از خارج
 این

این سین مستحصله شود بدین ضابطه مطبوعات و الجهار
 مرتبه دارد چنانکه ظاهر خواهد شد عرض سین مزبور حرف تنزل است
 و آخر مستحصله اول واقع است پس باید نوعی تنزل باید چون
 سین مزبور اول نیز چون مستحصله می شود در چهارم مستحصله
 اول واقع است و نوع مستحصله او باین نوع است که باید
 چون مستحصله اول با تمام رسیده در سین مزبور سین مزبور
 بعینه سین باید نوشت و مکان آن مستحصله که این سین
 بعینه سین است که باید نوشت چنانکه در ابتدای مستحصله
 اگر چنانکه سین واقع بشود بعینه نظیره او را باید نوشت لیکن
 ملاحظه نقوص این باید کرد که هر گاه نقص لازم نداشته
 باشد و چون در این سین نقص نبود سین را لازم داشت
 نوشته شد راء که حرف ترقی است و در دویم مستحصله
 اول واقع است در مرتبه خود است چون حرف ترقی
 است و در دویم مستحصله واقع شده است و دویم را ترقی
 او حساب نمود از سطر و خانه اضافه از عشرات یک است

رای مرتبه بجای خود ساکن دارد یعنی اگر اضافه از
عشرات یا بیشتر بود و او را چهار محسوب نمیدارند و الحال
در این موضع دو است یک اضافه از سطر عشر ۳ می شود
اضافه سطر صفحه و خانه هم ۳ این ۶ می شود محتاج
است بحر فی که در مرتبه خود ۶ بود باشد و چون ملاحظه خانه
شد و او که آحاد بود واقع در سطر را که مات است واقع
است و ۶ را عشرات لازم داشت و چون ملاحظه نفوس
مراتب طبایع شد از ۶ مرتبه که سین باشد نقص تمام و تمام
داشت یکی آنکه سین مرتبه حرف تترل بود و در آن حرف
ترقی باعتبار آنکه اضافه از عشر سطر در سطر خانه زیاده
از یکی باقی نبود در رای مرتبه ترقی نتوانست یافتن و پس
مرتبه را از مرتبه ترقی تترل سببی دارد و نقص دیگر آنکه
چون نظر مستحصله اول که قبل از این مستحصله شده یاد
دسین که عشرات است واقع بود و نقص دیگر آنکه
رای مرتبه که مات باشد میل بالوف میماند و چون

فضل رساله
استاد محمد کاظم بك

شد و من الله التوفيق
الوزن

بسم الله الرحمن الرحيم
در اسم ابراهیم مثال نرفته شود مثلاً ۱۱ ب ۲ ۲-۷
۵/۵ ی ۱۰ م ۳۰ م ۳۰ م ۳۰ م ۳۰ م ۳۰ م ۳۰ م
مدخل بسبب مجموعی ۲۰۱۳ حروف ج ی ک م دخل صغیر
ع ح ف و و حروف بازبر و بینات ح ان ون را
ج ی م ی ا ک ا ف و ا و ن ر ا ک ب ج و مجموع
این حروف ۸ نقطه دارد نزد بعضی هر چهار نقطه بمنزله
یک حرف است و ما اعداد حروف و نقاط را ۲۳ اعتبار
نمودیم و چون این حروف را از روی نظیره فراگیریم
این حروف می شود ت س خ ص غ د س ف خ
ظ خ س ذ س ج س ر س ر ش س د ع و این

بسم الله الرحمن الرحيم

در اسم ابراهیم مثال نرفته شود مثلاً ۱۱ ب ۲ ۲-۷
۵/۵ ی ۱۰ م ۳۰ م ۳۰ م ۳۰ م ۳۰ م ۳۰ م ۳۰ م
مدخل بسبب مجموعی ۲۰۱۳ حروف ج ی ک م دخل صغیر
ع ح ف و و حروف بازبر و بینات ح ان ون را
ج ی م ی ا ک ا ف و ا و ن ر ا ک ب ج و مجموع
این حروف ۸ نقطه دارد نزد بعضی هر چهار نقطه بمنزله
یک حرف است و ما اعداد حروف و نقاط را ۲۳ اعتبار
نمودیم و چون این حروف را از روی نظیره فراگیریم
این حروف می شود ت س خ ص غ د س ف خ
ظ خ س ذ س ج س ر س ر ش س د ع و این

الذرا

حروف بحسب جزء وسط باشند و سطر طالب بقرینه اسم
مطلوب حروف دیگر شوند از حروف رقم صفحه و خانه اند
بر این حال آت ظ س خ آ ف ق ر و ۳ ع غ د
س ۴ س ع ف خ ه خ ص ط ض ع خ ض
س ص ۷ ذ خ س ض آ ج ی ر ج ۹ ش
ص س ذ ۱۰ ض خ س س ۱۱ د ر ع ح
۱۲ ن س و چون حروف صفحه و خانه این بیوت را
جمع کنی این حروف شود ظ خ ق و ع س غ خ ص
ض س ض خ ض د ض س ر ع س و چون
این حروف را نظیره گیری چنین شود م ی ه ر
ب ا ن ی د ل ا ل ی ل ص خ ق د ص ل ا
و ب او چون این حروف را یکبار تکبیر منصوب کنی
این ترتیب پزیرد این لصدق خلیل الدین ابراهیم و از
نفس همین حروف چند اسم از اسما باری تعالی ترتیب
پزیرد که قاعده آن برای عالمان معلوم است ایضاً

برآنکه فاعده در علم جفر چنین است که اول سؤالا بلفظ
 عربی یا عجمی بهر لفظی که خواهند بنویسند و بعد حروفات را
 مقطع سازند بحساب جمل میزان کنند و ۳ میزان در
 تحت آن نویسند یکی میزان عدد کل و یکی میزان حروف
 دریم شود چند حرف است و یکی دیگر میزان نقطهای حروف
 سؤال است بعد از آن انرا استنطاق نمایند بعده ملفوظی
 استنطاق سطر اول است که نشانه جزو است بعد از آن
 سطر دوم موافق نظیره ابجدی نویسند که نشانه صفحه
 باشد و سطر ششم موافق نظیره اهلطی نویسند که نشانه
 سطر باشد و بعد از آن سطر مستحصله است که سطر چهارم
 است و نشانه خانه است و آن باین طریق باشد که ۲۸
 حرف ابجدی در دو سطر نوشته شود باین قسم اج ح
نر ط ک م س ف ق ش ث ذ ظ و چون این
 ۲۸ حروف بدو ح ی ل ن ع ص ر ت خ
 ض غ در قوعه مستحصله هر یک حکمی و ترکیبی دارند
 نموده

قسمت کرده اند و هر ۷ حرف را یک ترکیب نوشته اند
 بدین قسم که نوشته شود اول اجهر ظلم ۲ ظ ل ش ق ت ف ض
 ۳ بدو ح ی ل ن ع غ ض ح ص و این حروف چهار
 ترکیب شده که هر ۷ حرف یک ترکیب شده و علاوه
 آن در این ابیات بجهت آسانی نوشته می شود و ابیات این
 است فافهم

سؤال از جفر جامع کرمانی بکن مستحصله بهر خود آسان
 نیابی تا ندانی این معما چو دانستی بیابی ستر بزدان
 ترقی و ترفع با تنزل مساوات کنند این اهل عرفان
 تو بدو ح ی ل ن راه ترفع غرض اصع ترقی ده تو چندان
 تنزل ظا و زال و نادر شغرض اگر بیابی مکن ظاهر بهر کس
 مساوات اجهر ظلم داخل آن چو اسم اعظم انرا کن تو پنهان
 مکن هرگز سؤال اربیع دانا از این ستری که ابرو کرده پنهان

و معنی ترقی و ترفع و تنزل و مساوات این است

ک ی ف ی ا ت م د ن ل ش ک ر ح
 ۹ ۱۰ ۸ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

ن	د	ب	ط	ص	ف	ک	ا	ب	ل	عدد میزان
۵	۴	۲	۹	۲۰۰	۸۰	۲۰	۱	۲	۲	۱۵۰۶۱
کل عدد مروف			عدد نقاط			استنطاق میزان				
۲۴			۱۵			ع س ث غ				
استنطاق حروف			استنطاق نقاط			ملفوظی استنطاق				
دک			م ی							

ح ا س ی ن ت ا ع ی ن د ا ل ک ا ف م ا
 ی آ نظیره ابجدی ت س ا خ غ ط س ن خ
 غ ص س ص ض ذ س ج ق س خ س

نظیره اهطی غ م ج ت ض ک م غ ت ض
 م غ ظ م ا ف م ت م
 مستحصله زوغ س خ ا ر ن د ظ ا ظ ج
 غ ش ص ق ذ ض

نظیره ثانی ش ر ن ای س ر غ ص م م
 ف ن ن ز د ه ک ل
 صدر مؤخر ل ش ک ر ه ن د انری ن س
 ف ر م غ م م
 بر صورت که بعد از آن نظیره ثانی ابجدیت که در برابر

سطر مستحصله بنویسند موافق همان نظیره هر حرف که نظیره آن
 باشد بنویسند و این سطر را ثانی ابجدی گویند بعد از آن سطر بیت
 که جواب بیرون می آید ناطق گویند او را باین قسم که اسطر
 نظیره ابجد ثانی از اول یک حرف از آخر یک حرف تا آخر تکمیل کنند
 در آن سطر جواب خواهد داد بطریقیکه در مثال صفحه نوشته
 شد و چون که دایره ایقغ و ترکیب او محتاج الیه این
 علم است نوشته شد

ای ق غ ب ک ر ج ل ش د م ت ح ن
 ت و س خ ن ز ع ذ ح ف ض ط ض ظ
 و حروفات ترقی و تنزل ترغ مساوات بدین قسم
 است که نوشته می شود

حروف ترقی غ ض خ ت ر ص ع
 حروف تنزل ظ ث ذ ش ق ن ف س
 حروف ترغ ب د و ح ی ل ن
 حروف مساوات ا ج ز ه ط ک م

ی ق غ ط ک ر ب ا د س ح ث ف ص
ح ا ه ن ث خ ت م د ج ای ق ر
ب ک ر ف ن ث ه و ع ق ی ط م ت
د ج ث ن ه و قاعده صحیح در باب مستحصله
 ب د و ح ی ل ن راده ترفع هرگاه در اول خانه
 یعنی بجای جزو واقع شود و نظیره او مستحصله است و اگر
 بدویم واقع شود ملاحظه نمایند که آن حرف آحاد است
 یا از عشرات یا از مات اگر از آحاد است او را بعشرات
 برند و از عشرات یا از مات بالوف برند و حروف
غ ح د ف ا ت ترقی ض خ ت ر ص ع ر ا ب ه ترقی
 هرگاه در اول خانه واقع شود او را بصورت مضاعف کنند
 و اضافه سطر و عدد شرا که عدد سطر و صفحه و خانه است
 بر د اضافه کنند بعد طرح عشر آنچه بماند او را بحرف که
 اضافه کند به برند آن حرف مستحصله است اگر حرف دویم
 خانه واقع شود ملاحظه در خانه دویم نمایند و اگر مستحصله
 ل

سطر و صفحه و خانه و در اول اضافه از عشرات زیاده را
 یکی باشد آنقدر بر مضاعف کند و آن اضافه از عشرات
 یکی باشد همان عدد را بر آن تضعیف کند مگر حرف ضی که
 هرگاه در خانه چهارم واقع شود نیز بصورت مضاعف
 کند و اضافی از سطر و عدد ثلاثه و عدد مستحصله مارتبه و
 عدد حروف مکرر واقع شود عدد ثلاثه را بزرگ کند و عدد
 مستحصله ماضی را تصرف کند و بعد از طرح باقی را بعشرات
 برند حروف تنزل ش ق ف م س ذ ث ظ
 اگر حرف رواج باشد نصف بگیرند و اگر حرف فرد باشد همان
 عدد را بگیرند و عدد سطر و عدد ثلاثه را بر آن بیفزایند که مستحصله
 است و حروف مساوات ا ج ح ز ط ک م هرگاه
 خواهد مستحصله کند عدد آنرا مضاعف کند و عدد مرتبه را بر آن
 بیفزاید و بعد ملاحظه نمایند اگر در عشرات باشد یا از
 در مات باشد بالوف برند و اگر یکی اضافه باشد همان عدد
 را مستحصله گویند و هر سدی از قسمت بچار کن هر حرف

خود را سطر و صفحه و خانه و دور اول است چهارده نفع رساند
 این اسم اول آنکه گشائی تو طلسم چون این مقدمات مزبور
 از آن هفت خانه که فرموده اند در هر خانه شخص معتبر است
 بنای آن چنین است که باید ترقی و ترفع و تنزل و مساوات
 آن حروف یافته نشود باین نوع که از خانه هفت نموده
 ابیات که در این باب فرموده اند باید یافته نشود باین نوع
 سؤال از جفر جامع گرنمای بکن مستحصله هر خود آسان
 ندانی تانیایی این معما چو دانستی بیانی ستریزدان
 ترقی یا ترفع یا تنزل یا مساوات اگر یابی شوی از اهل عرفان
 ترقی یا ترفع در اساس است مساوات تنزل در نظر است
 بقسمت چهارگن بر حرف خود بجای خود گذار از بهر در مان
 جهان قسمت که میدانی رخاچ اگر دانی زادل قسمت آن
 اگر دانی نکن ظاهر هر کس چو اسم اعظم آزا کن تو پیمان
 تو بدوم یکن راده ترقی غرض ترضع ترقی دوز چندان
 تنزل ظاد ذال و ثا و شفقص مساوات اجز طکم داخل آن

۹

چو دانستی سؤال از هر چه خواهی بکن بشنو جواب خود تو آسان
 مکن هرگز سؤال از شیخ دانا در آن علمی که ایزد کرده پنهان
 و یا از بهر استخراج معجزه عجب آن لب که کردی عین نقصان
 که هر چند نیکه میجویی بیانی و اگر یابی تو کردی ز اهل بران
 بود این نکته واضح بهر حال که فرمان شد ز حق بر شاه مردان
 چنین باشد پوست هفت خانه داخل را چنین کن وضع امکان
 پس از دی در نظایر سعی بنما نظایر را حساب جفر میدان
 ذرا بنجا نیز حاصل کن سخرا مزاجش از عناصر طرح کردن
 با حرافش نظر کن بهر نقشش که بیانی رقص اوست در مان
 همان را به حرف خود نکر دار پس آنکه کن مؤخر نکته آن
 مؤخر را مرکب کن بیانی جواب حرفها را جمله آسان
 بود این حرفها از حکم خالق بود این سردرد دین شاه مردان
 شد از جد پدر برین دو تعلیم که شاید بنده یابم بهره از آن
 همان ابیات الفاظ عرب فهم نمودم بهر خود این بنده برهان
 امیرالمومنین چون کرد یاری منم از کاشف الطاف یزدان

همان ابیات را بی حرف تقریر در آوردم بسکت لفظ ابران
 مگر شاید ز الطاف الهی رسد روزی بمن هم بهره ز آن
 بطفلی چون مرا این جدا علا نظر کرد از میان جمله اقزان
 امیدم آنکه ببارب در زمانه بیایم زره از علم ایشان
 بود این نکته های جفر کاشف که در سال ده و پنجم شد آستان
 در با جا هلان الفت در این فن گمن هرگز که بابی رهنه در جان
 چو دانستی ز نا اهلش نهان دور که دانم سر نهی در پهلوی آن
 شو غافل از این پند همی برادر که هست اسرار حیدر شاه مردان
 ز اهلش گز نباشد بر چه چونی نمی بابی جوابی عرض خود دان
 فقیر این نکته را پوسته در در بعینه دیده ام از جمع باران

قاعده

در بیان استخراج سوال و جواب بطریق جفر که سید هاشم
 مخفی نکرده بدین دستور سطر سوال را که ز نام اصل است
 چهار سطر بعد از ز نام تکبیر صدور مؤخر که با سطر ز نام پنج
 سطر باشد بعد از آن حرکات ملفوظی و مکتوبی در سروری

است پنجم را بیرون نویسند که یکی را علا عده در تحت دیگری
 مقابل نویسند که هر یک از دو ابر تلامه که ملفوظی و مکتوبی
 سروری است چند حرف است و هر کدام چه اگر از هم زیاده
 و کم داشته باشند بخوبیست که بخورده می شود که در زیر زیاده
 کنند از نقطه هم می توان کرد اگر دو سطر کم باشد یکی را از
 زیر دیگری را از نقطه زیاده کنند و از حرف و اگر یک سطر کم
 باشد از زیر زیاده کنند کافی است و بعد از آن ابتدا از سطر
 بالا کتبه بد این سطر طریح کتبه که اول ۴ ۴ طریح کتبه
 و حرف چهارم را در حرف دیگر از سطر زیرین که در مقابل
 است در جای دیگر ثبت کنند و مرتبه دوم ۷ ۷ طریح کتبه
 و حرف هفتم را با دو حرف سطر زیرین که در مقابل است
 نیز در پهلوی آنها نویسند مرتبه سیم ۹ ۹ طریح کتبه و حرف
 نهم با دو حرف نهم با دو حرف سطر زیرین که در مقابل است
 نیز در پهلوی آنها بنویسند و مرتبه چهارم ۱۲ ۱۲ طریح کتبه
 و حرف ۱۲ هم با دو حرف سطر زیرین بشرح ایضا و

و مرتبه پنجم ۲۸۲۸ طرح کنند بشرح ایضاً و مرتبه ششم
 ۳۰۳۰ طرح کنند بشرح ایضاً بعد رفتاری که آمده است برگردد
 از ۲۰۳۰ طرح کنند و ۲۸۲۸ طرح کنند ۱۲۱۲ و
 ۹۹ و ۷۷ و ۴۴ و باز از سر گرفته ۴۴ برود تا
 تا ۳۰۳۰ و باز از سر گرفته از ۳۰۳۰ تا به ۴۴ آید
 همین طریق طرح کند از چهار گرفته تا سی و از سی گرفته
 تا چهار طرح کرده باشد تا حرف تمام شود و بعد از آن
 حرفی که از سطور استخراج شده است تکبیر صدر و مؤخر
 نمایند تا تمام دهد پس نظر کنند در سطور تکبیر و حرف ناطق
 بیرون نویسند که نام است نوع دیگر هرگاه خواهد سطر
 پنجم همچنین یا تکبیر مذکور را قبل از آنکه ز نام داده باشد بگیرند
 و باینکه سطر دوم دهند نوعی که مذکور شد و در آن تکبیر
 نمایند از نام دهد از برای مبتدی اسان خواهد شد
 طریقه دیگر از سؤال نموده می شود آح م د
 ب ن م ر ی م د ر م ال ه ن ر ا ر ع د د

معی

ش ص ت ن ح ح ال س ب ج ن د ع خ ا ه د
 ب د د جل کبیر ۲۹۳۷ استنطاق نزل ظغ غ
 ۲ عدد در ضرب نمودم ۳۰۰ شد استنطاق نمودیم
 ش شد ش را تنزل نمودیم ل شد لا را تنزل نمودیم
 ج شد شماره حروف و نقطه ۶۴ و استنطاق د س
 شد مجموع حروف حاصله را جمع نمودیم این شد نزل ظ
 غ غ ش ل ج د س حذف مکررات نزل ظغ ش
 ج د س تکبیر نمودیم چنین شد س نزل ج ظ ش غ
 غ س ش نزل د ج ل غ ج م د ش ظ نر مستحصله
 غ ج و س ن ع م ض نظیره ب ف راغ ب ال
 تمام شد جواب بیرون آمد بفرغبال نوع دیگر سؤال
 بسم الله الرحمن الرحیم طریقه داخل اربعه بسم محمد صادق
 غایبه مثاله م ح م د ص ا د ق و ر ه ن د ح ی ا
 ن ح د دخل کبیر ۱۲۳۴ دخل و سیط مجموعی ۱۲۸
 دخل وسط ۱۱ دخل صغیر ۲ عدد حروف ۲۵

نقاط ۱۰ و مراد از شردن حروف و نقاط و بجز شردن
 آنست که بعد از افراج مطالب حرفهای سوال را بآن حرفهای
 که از عدد حروف سوال و نقاط او استخراج شده است جمع
 کنیم همچنین حرفهای جواب را درون عدد حروف و نقاط
 حساب کرده اگر حرف سوال و حروفات خارج مستخرج در
 حروف با جواب مطابق است صحیح و الا غلط واقع شده است
 پس داخل اربعه را بجز حروف آوردیم چنین شد د م ه خ
 ح ک ق ا ی ب پس این حروفات ملفوظی نمودیم
 چنین شد د ا ل م ی م ر ا غ ی ن ح ا ک ا ن ق
 ا ف ا ل ف ی ا ب ا حروفه ۲۶ ک برای حروف
 مستحصله گرفتیم بطریق که از برای جزو صفحه و از برای
 سطر فانه مثل قول بزرگان حرف اول علامت جزا است
 حرف ثانی علامت صفحه حرف ثالث علامت سطر حرف
 رابع علامت فانه پس حروف مستحصله مستخرج از جفر
 جامع چنین است بدون آده و ض ص غ ظ ناظ

دغ

د خ و س ظ ح اض ات ث ح س ص ت
 ص ق س ع ص پس این حروفات را نظیر د ا ب ی
 گرفتیم چنین شد د ن م م ص د ص ی را
 م ت س ل س ح ح ق ا د ح د ج ا ب د
 پس این حروفات یکنوبت تکسیر صدر مؤخر کردیم چنین
 شد د ه ب ل ا د ه ن د م ح م د ص ا د ق ص
 ح و ی ح و س ا ل م س ت پس حروفات خارج
 ۲۸ بود حروفات جواب هم ۲۸ است پس عمل صحیح است
 والله و اعلم و احکم پس هر چه خواهی از جفر بیرون آری
 ثبت رابط کن یعنی جدا جدا بجز حروف بزرگ و هر ۴ حرف را
 بصفحه برده اگر از آن حرف در آن صفحه یا دو یا یک حرف
 بماند که از بینات همان حرف چهار سازیم و بصفحه حواله
 نمایم پس از آن صفحه حروف ملفوظی و مکتوبی و سردری
 را جدا ساخته از هر باب ۴ ۴ طرح کنند آنچه بماند
 بقائده نماید ترتیب دهد و تکسیر کند تا غیر و شر و نفع و ضرر

در باید والله واعلم

غرایز ابتنی با ث ح در س ص ط ع ف
 ک م ه ی و ن ل ف غ ظ ض ش ز ذ خ ج ت ا
 غرایز ابعدی ب د و ح ی ل ن ع ص ر ت
 خ ظ غ ذ ث ش ق ف س م ک ط ز ه ج ا
 غرایز ایغی ی ع ک ج ش م ه ث س ن ز ذ
 ف ط ظ ص ض ح ع خ و ن ت د ل ر ب ق ا
 غرایز اهطی ه م ش ب ی ص ض ن س
 د ر غ خ ع ح ظ ق ک ج ت ن و ذ ف ط ا
 غرایز ارغی ر ی ز ت ق ش ج ل ض ح ن
 ظ د ه ع د ذ ط م ج ص ک ث س ف ع ا
 غرایز اجذش ج ش ق ب ر ع ه خ ض ل
 ث س ف ی م ط د و غ ز ت ک ص ح ن ظ ذ ا
 غرایز دایره افنج ان س ج ع ی ل م ه ص
 ن ر ط غ ث ب ح ظ ن خ ق ک د ت ش ض
 ر ذ غرایز افنج ف ج ی م ص ر ع ب ظ

ناله

خ ک ت ض د ذ ش و ق ن ه ث ط ز ه
 ل ع س ا بدانکه طریقه مختلفه نظر رسیده بعضی
 استادان از نفس حروف اسم و کنیت و لقب تحصیل
 اسم کرده اند و لقب استخراج نموده اند و بعضی از داخل
 اسم و کنیت و پاره از نظایر بر حروف مستطقه اسم ترکیب
 نموده اند و نیز از حروف داخل اخذ حروف دیگر کرده اند
 و آنرا مستحصله نامیده اند و بعضی بحسب اساس که عبارت
 از ذات حروف باشد در متون حروف دیگر بحسب ترتیب
 الچه و ابنت و ایقع و اهطم حروف دیگر گذاشته اند از
 الحروف اسمی ترکیب نموده اند و فرقه بحسب غرایز که
 عبارت آخر تکسیر باشد که از اوز نام حاصل این حروفی
 حاصل نموده تحصیل اسم و مدعا کرده اند یا بحسب دوایر
 که قبل از این مذکور شد منظور دارند و حروف مستحصله را
 از رقم صفحه و خانه گرفته و حروف منطقه را علامت جزو
 وسط دانسته از حروف صفحه و خانه مدعا و مطلب حاصل

طلب نمودیم که بر طالبان این علم شریف واقع شود بدین
قسم که نوشته می شود

جزء	جزء	صفحه سطر خانه	جزء صفحه سطر خانه
۱ م ی ن	۱ م ی ن	۲ م د	۲ م د

و دیگر حروف مستحضره و مستحصه

۱ م ی ن	۲ م د
۱ م ی ن	۲ م د

سنجی را از دایره اهطم و دایره اهطم از دایره
ابجد و دایره ایقع را از دایره ابجد و اینست را از
دایره ابنت نیز بدین طریق که سمت تحریر میاید نظیره

گیرند طریق دایره ابجدی اینست

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع
ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ
ح د ا ب ز ح ه و ک ل ط ی س ع م ن ق
ر ف ص ث خ ش ت ظ غ ذ ض ز ح ه و

نموده اند و آنچه محقق است حروف مستحصه را از صفحه
و خانه منظور دارند که عبارت از دو حرف آخر خانه باشد
بطریق اساس و نظیره چنانکه محمد ۳ که چهار حرف است
میم و جای اول را اساس نامند و میم و دال ثانی را
نظیره آن دو حرف اول معمول دارند که عبارت از سطر
و خانه باشد بنحویکه بعد از این در دایره مرقوم شود

مثال

جزء	صفحه	صفحه	سطر	اساس	اساس
۲ م	ح	ح	۲	۲	۱
۲ م	د	د	۲	ن	ی

سطر خانه خانه جزء نظیره نظیره

و اساس جزء صفحه و نظیره آن سطر و خانه باشد و خواستیم
که از دو اسم مزبور فوق مستحصه بطریق صفیات جعفر
استخراج کنیم که رقم هر خانه منزل چهار حرف باشد و حرف اول را
علامت جزء و ثانی صفحه و ثالث سطر و رابع خانه قرار
داده اند از صفحه و خانه حروف مستحصه را بدین طریق

و سا خ نزع ذح ف ض ط ص ظ س خ
 ه ن ع ذوف ض ن ص ن ط ح ق غ ط را
 ی ش ب ک ت ج ل ث دم ع و نر س ف
 ض ن ص ظ ح ف ن ع ط را ی ش ب ک
 ت ج ل ث دم خ ه ن ب ک را ح ش د
 م ت ه ن ث و س خ نزع ذ ح ف ض ط
 ص ظ ی ق غ ب

دایره ایتش

اب ت ت ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض
 ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن ه و ی
 ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی ا
 اب ت ت ج ح خ د ذ ر ز س ش ص
 ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن ه و ی
 اب ت ت ج ح خ د ذ ر ز س ش ص
 ب ت ت ج ح خ د ذ ر ز س ش ص

و ک ل ط ی س ع م ن ق ر ف ص ث خ
 ش ت ظ غ ذ ص ن د اب ج اب ج د ه و ن
 ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش
 ت ث خ ذ ض ظ غ

دایره اهطی

ا ه ط م ف ش ذ ب و ی ن ص ت ض ج
 ن ک س ق ت ظ د ح ل ع ر خ غ س ن
 ت ظ ج ن ک ع ر خ غ د ح ل ف ش ذ
 ا ه ط م ص ت ض ب و ی ن ع ر خ غ
 د ح ل ف ش ذ ا ه ط م ص ت ب و ی
 ن ق ت ظ ج ن ک س ب و ی ن ص ت
 ض ج ن ک س ق ت ظ د ح ع ر خ غ ه

ط م ف ش ذ ا

دایره ایقنی

ای ق غ ک ر ج ل ش د م ت ه ن ث
 دی

ض ط ظ ع غ ف ق ك ل م ن و ه ی ا
در بیان احکام مستحضره

و نظیره آن هرگاه جزائی از حروف دایره ابنت که در
عدد یا حرفی از حروف دایره ابجد موافق باشد انرا از
نظیره آن خوانند از جمله خلاص احکام مضمون بلاغت
صدق مشحون حضرت خاتم النبیین دستید المرسلین ﷺ ظاهر
است فرموده بالنظیر ان خمد النیران

ایضاً مضمون بلاغت مشحون انحضرت بر آن صادق
است که فرموده طوبی لمن نظر فی نظایرها
و نظیره ابجد و ابنت طالب بیکدیگر حروف دایره
ایقع با حروف دایره اهطم نیز طالب بیکدیگر

در اصطلاح استاد آن این علم شریف دایره
ایجد را پر شمس و ابنت را محمدی خوانند و تأثیر قمر را
اظهر از تأثیر شمس است و حروف بیت هشت گانه
بتجی ترتیب عناصر منقسم بنزلی از منازل فرموده اند

اندر

مضمون این منظوم هشت سیاره چو اعراب منازل چو
حروف در باب الشروع محفوظ و قوف در سیر کواکب
بمنازل بشناس ابرار حق بجزان به آلف الوف چنانکه
در ضمن مسطور میگردد

شرطین	بطین	ثربا	دبران	هقعه
ا	ب	ج	د	ه
هسفه	ذراع	نشره	طرفه	حصه
و	ز	ح	ط	ی
ربره	صرفه	عوا	سماک	غفره
ک	ل	م	ن	س
زبانان	اکلیل	قلب	شوله	نعام
ع	ف	ص	ق	ر
بلده	ذابح	بلع	سعود	احبیه
ش	ت	ث	خ	ذ
مقدم	مؤخر	رث		
ض	ظ	ع		

و طریقه طلوع و غروب منازل قمر نیست که در

که در هر چهارده روز یکی که طلوع میکنند دیگری غروب
 و چهارده منزل از منازل مزبوره در فوق الارض و
 ۱۴ دیگر تحت الارض باشند یا بقرنیه ۱۴ حرف باشند
 از تنجی که اساس نامنه که فوق الارض و متعلق
 بعلویات فلک البروجند ۱۴ دیگر نظیره چهارده
 حرف دیگر دانند که متعلق بسفلیات فلک الارض
 و منازل مزبوره بر دو قسم اند ثابت منقلب آنچه ثابت
 است هنفه نثره قلب نویم سعد ذابح
 ثریا حروف اساس نظیره ایچی اساس
 ۱۴ حرف است اب ج د ه و ز ح ط ثانی اما
 آخر حروف اساس نظیره ایقع ۱۴ حرف
 ای ق غ ب ک ه الخ تمام شد در کمال افسردگی
 این جانب شیخ حبیب اردبیلی در تاریخ ۳ ربیع الاول
 ۱۲۴۰ خذاونند و انار اسرار غیب بر طالب اهل کشف بفرمایند
 بحق محمد و اله الطیبین الطاهرین یا رب العالمین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این مستحصله بیان کنم سیف انرا چند قبل دچار بیماری دردمگرو پا
 بسختی گردیدم که از ببردن آمدن از منزل خودداری می کردم
 و اما بستنی را دنبال می گزاشتم یکی از دوستان صمیمی برای
 من نامه ای فرستاده که از جواب نامه آن عذر خواسته ام
 ایشان پس از مدتی نامه ای بضمیمه استخراج مستحصله جفر
 برای این جانب فرستاد و سوال و جواب استخراج کرده
 بود و مستحصله حاصل داین جانب را بشارت بهبودی
 دار و الحمد لله شفا یافت این را برای تذکره اراده دارم و تسلاخ
 تاریخ به اول ربیع الاول ۱۲۴۰ کتبه الحق شیخ حبیب اردبیلی اشرافی



کتابخانه تخصصی علوم غریبه، متافیزیک، ماوراء و باستانی

آدرس کانال مادر تلگرام:

<https://telegram.me/joinchat/CrNPQT^xvaIriQKDpeg-sw>

یا

<https://telegram.me/ketabsabzz>

با عرض سلام خدمت همراهان خوب کانال و خیر مقدم به دوستانی که تازه به جمع ما اضافه شدند

دوستان خوبم، همینطور که میدونید کتابای علوم غریبه بیشترشون قدیمی و فاقد شناسنامه کتابه. اونچه که من برا بیوگرافی کتاب گذاشتم تو هیچ کانال کتابی نبوده. بلکه خودم زحمت کشیدم کتاب رو دانلود کردم و بعد تا ورق آخر کتابو گشتم بخاطر اینکه بفهمم موضوع مطالبش چیه. اول تو یک برگه چک نویس کنم بعد ویرایش و تایپ کنم براتون. اینکار خیلی از وقتم رو میگیره. بعد کانالای دیگه بدون هیچ زحمتی مطالب کانال منو بر میدارن میزارن کانال خودشون. میخوام بگم به هیچ وجه به استفاده کانالای دیگه از مطالبی که مینویسم راضی نیستم و اصلا حلال نمیکنم. چون این بیوگرافیا رو خودم درست کردم. اینجور نیس که اونچه میخوانید همش یک جای کتاب یا صفحه اولش باشه بلکه کل کتابو گشتم و دستچین کردم. و بدتر اینکه بخاطر بالا رفتن سرعت کارم برا باز شدن بعضی فایلها تا الان نه تا برنامه پی دی اف خوان عوض کردم انصاف نیس زحمتمو راحت تو کانالشون بزارن وقتی که خودمو هم راحت میتونن پیدا کنن که اجازه بگیرن. گفتم تا بعضیا که حاصل زحمت منو راحت و بدون اجازه بر میدارن بدونن این کارشون به هیچ وجه انسانی نیست و من هم اصلا نمیگذرم. چرا که وقت زیادی رو برا انتخاب متن بیوگرافی کتاب میزارم.

از آنجا که دعانویسی دارای شرایط خاص و نیازمند تهذیب نفس و پاکی سرشت است و انجام آن از عهده هر فردی بر نمی آید، ادمن این کانال هیچ مسعولیتی در برابر استفاده نادرست و نابجا و سوء از کتب علوم غریبه که در کانال قرار داده میشود نداشته و هدف از قرار دادن اینگونه کتابها صرفا جهت مطالعه و آشنایی مختصر کاربران گرامی کانال با این علوم اسرار آمیز است نه برای استفاده شخصی و دنیایی و طلسم کردن افراد...